

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره هفتاد و دوم، بهار ۱۴۰۳: ۸۹-۱۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۱

نوع مقاله: پژوهشی

ترجمه‌گری تابو: بررسی هنجارها در پنج ترجمه انگلیسی گلستان در سده نوزدهم

ابوالفضل حری*

چکیده

این مقاله می‌کوشد تا به شیوه کیفی-تبیینی و با ابزار کتابخانه در دسترس و بر اساس هنجارهای ترجمه‌ای پیشنهادی «توری» نشان دهد که جامعه خوانندگان زبان و فرهنگ مقصد، چگونه نویسندگان و آثار زبان و فرهنگ مبدأ را دریافت و درک می‌کنند و می‌پذیرند. دو پرسش اصلی نیز عبارتند از: ۱- مترجمان، عناصر زبانی و به‌ویژه فرهنگی متون مبدأ را با چه کیفیتی و به چه میزان درک و دریافت می‌کنند و چگونه و به کمک چه ابزار زبانی و فرهنگی در فرهنگ مقصد، بازآفرینی می‌نمایند؟ ۲- چه رخ می‌دهد که متنی واحد در فرهنگ مبدأ را بیش از دو و گاه چند مترجم تصمیم می‌گیرند به زبانی واحد در فرهنگ مقصد ترجمه کنند؟ به نظر می‌رسد خوانندگان فرهنگ مقصد، محتویات متون ترجمه‌شده را در الگوی ارتباطی و در بستر و گفتمانی کاملاً دگرگونه‌تر از الگوی ارتباطی و گفتمانی فرهنگ مبدأ، درک و دریافت و تعبیر می‌کنند و می‌پذیرند. این مقاله می‌کوشد تا درک و دریافت و پذیرش سعدی از نگاه پنج مترجم غربی را از رهگذر چگونگی برگردان تابوها در گزیده‌ای از حکایات گلستان در سده نوزدهم انگلستان بررسی کند. نتایج نشان می‌دهد که «گلدوین»، «راس» و «ایتسویک» ترجیح می‌دهند که مسائل تابو را جابه‌جا و تلطیف یا حذف کنند و پلاتس ترجیح می‌دهد که تابوها را عیناً برگرداند یا به لاتین ترجمه کند. «ریهاتسک» برخلاف دیگر مترجمان، می‌کوشد تا تابوها را نه حذف، نه تلطیف و نه جابه‌جا کند و نه به لاتین برگرداند، بلکه همه تابوها را بسان متن اصلی ترجمه کند و از رهگذر راهبرد بسندگی و

وفاداری به متن اصلی، گلستان را آنچنان که هست، در دسترس خوانندگان انگلیسی‌زبان قرار دهد؛ چه معتقد است که برگردان‌های پیشین گلستان، بیش از اندازه مهذب و پاک‌سازی‌شده هستند.

واژه‌های کلیدی: گلستان، سعدی، هنجارهای ترجمه، ترجمه سده نوزدهم انگلستان و ریپاتسک.

مقدمه

بحث درک و دریافت و پذیرش نویسندگان و آثار آنان در جامعه مقصد، از جمله حوزه‌های مطالعاتی ادبیات تطبیقی و مطالعات ترجمه محسوب بوده است؛ اینکه جامعه خوانندگان زبان و فرهنگ مقصد، چگونه نویسندگان و آثار زبان و فرهنگ مبدأ را دریافت و درک می‌کنند و می‌پذیرند یا برعکس، درک نمی‌کنند و نمی‌پذیرند. پیداست که خوانندگان جامعه مقصد ممکن است به سبب تفاوت‌های زبانی و فرهنگی که از رهگذر تغییر و تبدیل‌ها در فرایند ترجمه حاصل می‌آید و به نظر ناگزیر و ناگزیر هم هستند، متون را به همان نحوی که خوانندگان جامعه مبدأ خوانده‌اند یا می‌خوانند و درک و دریافت و تعبیر می‌کنند، نمی‌خوانند و بالتبع به یکسان درک و دریافت و تعبیر نمی‌کنند. در واقع به سبب آنچه در مطالعات ترجمه از آن به تغییرها و تبدیل‌ها^۱ یاد می‌شود، متون از صافی ذهن و زبان مترجمان در اختیار جامعه خوانندگان مقصد قرار می‌گیرد.

در اینجا پای چند پرسش به میان می‌آید: اینکه مترجمان عناصر زبانی و به‌ویژه فرهنگی متون مبدأ را با چه کیفیتی و به چه میزان درک و دریافت می‌کنند و چگونه و به کمک چه ابزار زبانی و فرهنگی در فرهنگ مقصد بازآفرینی می‌نمایند؟ چه رخ می‌دهد که متنی واحد در فرهنگ مبدأ را بیش از دو و گاه چند مترجم تصمیم می‌گیرند به زبانی واحد در فرهنگ مقصد ترجمه کنند؟ اگر متن در فرهنگ مبدأ، واحد است، لابد درک و دریافت مترجمان از آن، درک و دریافتی دگرگونه و بازشناختنی بوده که درصدد برآمده‌اند تا ترجمه‌ای دیگر از آن ارائه کنند؟ آیا تغییر و تبدیل‌های اختیاری^۲ و اجباری^۳ که در فرایند ترجمه پیشامد می‌کند و گاه ناگزیر و ناگزیرند، بر تصویر جزئی و کلی برساخته‌شده از نویسندگان فرهنگ مبدأ در فرهنگ مقصد، تأثیر نمی‌گذارد؟ آیا مگر اصلاً برداشتی واحد از نویسنده فرهنگ مبدأ می‌توان متصور شد که مترجم (مترجمان) خواسته باشد همان برداشت یکسان را بازآفرینی کند؟ محض نمونه، مگر برداشتی روشن و مشخص از حکایات و اشعار عمدتاً تابوی سعدی در دسترس هست که انتظار داشته باشیم مترجمان مختلف آن برداشت مشخص و روشن را مثلاً در

1. Shifts
2. Optional
3. Obligatory

زبان انگلیسی بازآفرینی کنند؟ تازه مگر یک نسخه منقح و تأییدشده از مثلاً گلستان و بوستان در اختیار داریم که انتظار داشته باشیم ترجمه‌ای یکسان از آنها نیز در فرهنگ مقصد ارائه شود؟ در عین حال و مهم‌تر اینکه مگر با خوانندگانی یکسان در دوره‌های مختلف زمانی روبه‌رو هستیم که توقع داشته باشیم مترجمان، آثار را برای آنها به طور یکسان ترجمه کنند؟

واقعیت این است که چنان‌که بوسو (۲۰۰۷) هم می‌نویسد- متن ترجمه‌شده در فرهنگ مقصد، جامعه خوانندگان تازه پیدا می‌کند و از این‌رو متن ترجمه‌شده برای این نوع خوانندگان، خود به گفتمانی تازه بدل می‌گردد و در الگوی ارتباط تازه‌ای قرار می‌گیرد که مؤلفه‌هایی با کارکردهای تازه و دگرگونه دارد. نیک پیداست که خطاب متون ترجمه‌شده به مخاطبی است که از نظر زمانی- مکانی و به‌ویژه زبانی، فرسنگ‌ها از مخاطب اولیه متن اصلی در فرهنگ مبدأ، فاصله دارد. تازه اگر فرض بگیریم که مخاطبان اولیه، جملگی مشخص و معلومند؛ حال آنکه محض نمونه، سعدی هم مخاطبی خاص را در نظر داشته و هم مخاطبی آرمانی و فرضی را آن هنگام که در کار خلق گلستان و بوستان بوده است. دیگر اینکه خطاب متون ترجمه‌شده با خواننده‌ای آرمانی در زبان مقصد است که با خواننده آرمانی متن مبدأ به کل متفاوت است. از همه مهم‌تر اینکه متن زبان مبدأ به واسطه مترجم است که در فرهنگ و زبان مقصد بازآفرینی می‌شود و مترجم در این فرایند بازآفرینی یا فنی‌تر، نوآفرینی، ناگزیر از انجام دادن برخی تغییرات اجباری و اختیاری خواهد بود. از همین‌رو ممکن است این تغییرات، متنی تازه را در اختیار جامعه خوانندگان فرهنگ مقصد قرار دهد.

با این وصف به نظر می‌رسد که خوانندگان فرهنگ مقصد، محتویات متون ترجمه‌شده را در الگوی ارتباطی و در بستر و گفتمانی کاملاً دگرگونه‌تر از الگوی ارتباطی و گفتمانی فرهنگ مبدأ، درک و دریافت و تعبیر می‌کنند و می‌پذیرند. این مقاله می‌کوشد تا درک و دریافت و پذیرش سعدی از نگاه مترجمان/ خوانندگان غربی از رهگذر چگونگی برگردان تابوها در گزیده‌ای از حکایات گلستان در پنج ترجمه انگلیسی انتشاریافته از این کتاب را در سده نوزدهم انگلستان بررسی کند.

پیشینه پژوهش

درباره نقد و بررسی ترجمه‌های آثار سعدی و به طریق اولی گلستان به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی و آلمانی، منابعی در دسترس است. برخی، منابع در دسترس فارسی گلستان و یک یا دو ترجمه انگلیسی آن را به صورت دوزبانه منتشر کرده‌اند و در مقدمه، اشاراتی به کیفیت ترجمه‌ها کرده‌اند. این مقدمه‌ها یا تألیفی و به صورت یادداشت‌های مقدماتی هستند (ر.ک: گلاوین و ریهاتسک، ۱۳۸۴) یا برگردان فارسی مقدمه‌هایی که دیگران مثلاً آرچر درباره ترجمه‌ها نوشته‌اند و در ابتدای نسخه ۱۹۶۵ برگردان ریهاتسک از گلستان آمده است (ر.ک: ریهاتسک، ۱۳۸۳) یا صرفاً بازچاپ ترجمه‌های انگلیسی به دست ناشران ایرانی است (ر.ک: بدافی، ۱۳۶۸). همچنین برخی مقاله‌های دانشگاهی نیز ترجمه برخی وجوه گلستان از جمله مسائل فرهنگی را در ترجمه‌های انگلیسی و فرانسوی بررسی کرده‌اند (ر.ک: ذوالفقاری و بهروز، ۱۳۹۹؛ Nakisaei et al, 2021; Yousefi, 2017). بحث جایگاه مترجم و آثار ترجمه‌شده از منظر نظریه نظام‌گان نیز در منابع مختلف آمده است (برای نمونه بنگرید به حری، ۱۳۹۸؛ ۱۴۰۱). با این حال ترجمه تابو از رهگذر هنجارهای ترجمه‌ای در پنج برگردان انگلیسی گلستان به معاینه درنیامده است.

روش پژوهش

در مطالعات ترجمه، پارادایم غالب تا دهه ۱۹۷۰ م.، پارادایم‌های زبان‌شناختی مبدأمحور مبتنی بر اصل تعادل^۱ بوده است. هدف کلی، برقراری تعادل میان اقلام دو زبان مبدأ و مقصد و توجه مضاعف و ویژه به وفاداری متن ترجمه‌شده به متن مبدأ بوده است. از دهه ۱۹۷۰ به این سو، پارادایم غالب از توجه به تعادل صوری و زبانی صرف، به نقش خواننده در فرهنگ مقصد سوق می‌یابد. بر این اساس هدف ترجمه، برقراری تعادل صوری با متن مبدأ نیست، بلکه توجه به نقش و کارکردی است که برای خواننده فرهنگ مقصد ایفا می‌کند و هدف، ایجاد تعادل نقشی و کارکردی است تا صوری و زبانی صرف. در این میان، ایتامار اون-زهر (۱۹۷۸/۲۰۰۰) کوشید تا با امتزاج آموزه‌هایی از فرم‌نگری روسی، ساختارنگری، نشانه‌شناسی مکتب پراگ و الگوهای ارتباطی، نظریه‌ای

خواننده‌محور را با عنوان «نظریه نظام‌گان»^۱ برای آثار ادبی ترجمه‌شده و کالاهای فرهنگی صورت‌بندی کند. در واقع این نظریه به جایگاه ادبیات ترجمه‌شده برای خواننده در فرهنگ مقصد می‌پردازد و همه نوع ترجمه از برگردان مستقیم تا غیر مستقیم و حتی اقتباس و تقلید و رونوشت را هم شامل می‌شود. بر اساس این نظریه، ترجمه نه شامل متون منفرد، بلکه به‌مثابه نظامی در کنار سایر نظام‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی تلقی می‌شود. از آن گذشته، یکی از پیامدهای نظریه نظام‌گان، سوبه‌گیری مطالعات ترجمه از مطالعات تجویزی به سمت مطالعات توصیفی بوده است که گیدون توری^۲ (۱۹۸۱)، شاگرد اون- زوهر^۳، آن را در ارتباط با قوانین همگانی‌های ترجمه صورت‌بندی کرد: تغییر مسیر از بایدها و نبایدهایی که مترجم لازم است انجام دهد، به آنچه مترجمان انجام می‌دهند و آنچه در عمل در فرایند ترجمه از کار درمی‌آید. توری (به نقل از ماندی، ۲۰۱۸: ۱۳) معتقد است که ترجمه اول و مهم‌تر از همه در نظام‌های ادبی و اجتماعی فرهنگ مقصد دارای جایگاه است و همین جایگاه، نوع راهبرد ترجمه را نیز مشخص می‌کند که وی آنها را هنجار^۴ می‌نامد: «راهبردهای ترجمه‌ای که در هر فرهنگ یا نظام متنی به جای دیگر راهبردهای موجود اختیار می‌شوند» (بیکر، ۲۰۰۰: ۲۴۰؛ به نقل از Shuttleworth & Cowie, 2011: 81).

توری، سه نوع هنجار برای راهبرد ترجمه پیشنهاد می‌کند: هنجارهای آغازین^۵، عملیاتی^۶ و مقدماتی^۷. هنجارهای آغازین به انتخاب‌های مترجمان اشاره می‌کند. مترجمان یا تصمیم می‌گیرند به هنجارهای موجود در متن مبدأ وفادار بمانند و ترجمه‌ای بسنده^۸ ارائه کنند، یا اینکه تصمیم می‌گیرند خود را به هنجارهای فرهنگ زبان مقصد مکلف کنند و در نتیجه ترجمه‌ای پذیرفته^۹ ارائه کنند. البته قطب‌های بسندگی یا پذیرفتگی روی پیوستاری مدرج قرار می‌گیرند؛ چون هیچ ترجمه‌ای نه تماماً بسنده است، نه تماماً

-
1. Poly-system theory
 2. G. Toury
 3. I. Even-Zohar
 4. Norms
 5. Initial
 6. Operational
 7. Preliminary
 8. Adequacy
 9. Acceptability

پذیرفته. هنجارهای عملیاتی که به تصمیم‌گیری مترجم در حین ترجمه کمک می‌کنند، یا چارچوبی اند^۱ یا متنی^۲. هنجارهای چارچوبی، مطالب متن مقصد و توزیع آن مطالب در متن مقصد را کنترل می‌کنند. به عبارت دیگر کلان‌ساختار متن را تعیین می‌کنند و از این‌رو ویژگی‌هایی چون حذف‌ها، اضافات، دادن پانوشت‌ها و قطعه‌بندی متن را کنترل می‌کنند. هنجارهای متنی، انتخاب ساخت‌مایهٔ زبانی متن مقصد را تعیین می‌کنند و عموماً اقلام واژگانی، عبارات و ویژگی‌های زبانی، سبکی یا ادبی را شامل می‌شوند. حال به نظر می‌رسد که بر اساس این هنجارها، مترجمان انگلیسی گلستان از گلدوین^۳ که اولین مترجم است تا ریهاتسک^۴ که آخرین مترجم گلستان در سدهٔ نوزدهم محسوب می‌شود، راهبردهای مختلف اتخاذ کرده‌اند که بدان‌ها باز خواهیم آمد. از این‌رو چارچوب نظری بحث مبتنی بر هنجارهای ترجمه‌ای پیشنهادی گیدون توری (۱۹۸۱) خواهد بود.

بحث و بررسی

تقریباً یک سده پس از ترجمهٔ گلستان به آلمانی و فرانسوی، با گسترش کمپانی هند شرقی در هندوستان، مستشرقان این شرکت تصمیم می‌گیرند تا به سبب جایگاه والایی که گلستان در نظام آموزشی هند دارد، این کتاب را به انگلیسی هم ترجمه کنند. از این‌رو در سال ۱۷۷۴، التن بورگ^۵ و ویلیام جونز^۶، گزیده‌ای از بوستان و استیون سولیوان^۷، گزیده‌ای از گلستان را به انگلیسی منتشر می‌کنند. در سال ۱۸۰۸ گلدوین، اولین ترجمهٔ کامل از گلستان را به دست می‌دهد. در سال ۱۸۲۳ جیمز راس^۸، فرزند الکساندر راس (اولین مترجم انگلیسی قرآن)، ترجمه‌ای دیگر از گلستان ارائه می‌کند. برخی ترجمه‌های انگلیسی دیگر از گلستان نیز در این سده منتشر می‌شوند که کمتر شناخته‌شده هستند. در سال ۱۸۵۲ ادوارد ایستویک^۹، ترجمه‌ای نسبتاً آزاد از گلستان را

1. Matrixial
2. Textual
3. Gladwin
4. Rhehatesck
5. W.Borge
6. W.Jones
7. Stephen Sullivan
8. J.Ross
9. E.Eastwick

منتشر کرده، برخی حکایات را به سبب مسائل تابو، حذف می‌کند. در سال ۱۸۷۶ جان پلاتس^۱، ترجمه‌ای دیگر از گلستان ارائه می‌کند. در نهایت ریهاتسک، ترجمه‌ای کامل بدون حذف تابوها در سال ۱۸۸۷ از گلستان ارائه می‌کند. البته ترجمه گلستان فقط به سده نوزدهم محدود نمی‌ماند و در سده بیستم نیز چندبار به انگلیسی ترجمه می‌شود. در سال ۱۹۴۵ جان آربری^۲، دو فصل اول گلستان را ترجمه می‌کند. در سال ۱۹۷۶ اشرف ابوتراب و ضیاء سردار، حکایت‌هایی از گلستان را ترجمه می‌کنند. در سال ۱۹۹۷ نیز عمر علی‌شاه، گلستان را به انگلیسی برمی‌گرداند. در نهایت در سال ۲۰۰۸ تکستون^۳، گلستان را به صورت دوزبانه و همراه با واژگان انگلیسی - فارسی چاپ می‌کند.

سیر کلی ترجمه‌ها نشان می‌دهد که هرچند سعدی به پای خود هرگز به سرزمین‌های فرنگ سفر نکرده، ترجمه به‌مثابه ابزاری فرهنگی و رسانه‌ای تلافی‌جویی، سعدی را چهار پنج سده پس از حیات تاریخی، از سعدی در حضر به سعدی در سفر فرنگ بدل کرده است. حال مسئله این است که سعدی در سفر فرنگ و به‌ویژه در سنت ادبی انگلیسی‌زبان، به چه ترتیب و با چه کیفیت و چگونه به درک و تعبیر درآمده و با اقبال روبه‌رو گشته و به تعبیر زرین‌کوب، چگونه «این مهمان روحانی مشرق، با مهر و گرمی تمام پذیره آمده» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۱۰۳) است؟ برای پاسخ به این پرسش، تنها این اندازه مجال است که ترجمه تابو را از منظر هنجارهای ترجمه‌ای توری در برخی از برگردان‌های انگلیسی گلستان به اختصار بررسی کنیم.

ترجمه تابو در پنج برگردان انگلیسی گلستان

حال برای آنکه بینیم پنج مترجم انگلیسی گلستان، چگونه با ترجمه تابوها از رهگذر هنجارهای ترجمه‌ای رفتار کرده‌اند، به اجمال گزیده‌ای از حکایت گلستان را بررسی می‌کنیم.

اولین بار استیون سولیوان، منتخبی از حکایات گلستان را در سال ۱۷۷۴ به انگلیسی برمی‌گرداند که در حال حاضر در دسترس نویسنده نیست. اولین ترجمه کامل را ادوارد

1. J. Plates
2. J. Arberry
3. Thackston

گلدوین به سال ۱۸۰۶ ارائه می‌کند که اوج عصر نئوکلاسیسم و آغاز عصر رمانتیسم در انگلستان است. از این رو دلائلی که مثلاً ممکن است بتوان برای چرایی ترجمه گلستان به فرانسوی و آلمانی در سده هفدهم ارائه کرد که عصر روشنگری و خرد است، با دوره گذار از کلاسیسم به رمانتیسم در انگلستان فرق می‌کند. با این حال واقعیت این است که گلستان از جمله کتاب‌های درسی در هندوستان محسوب می‌شده است و بدیهی است با ورود انگلیسی‌ها به این قاره از پی تأسیس کمپانی هند شرقی، توجه به یادگیری زبان فارسی که زبان رسمی حکمرانان مغولی هندوستان بوده، اهمیت بسیار یافته است. چنان‌که آرچر در مقدمه ترجمه انگلیسی رها‌تسک می‌نویسد: «سبک شاعرانه سلیم گلستان، برای نوآموزان مناسب بود... و بهتر از آن بر آداب و عادات ایرانی نمی‌توانست باشد» (Archer, 2004: 13).

ترجمه فرانسویس گلدوین

فرانسویس گلدوین^۱، افسر سابق انگلیسی در ارتش بنگال که زبان فارسی از علائق اصلی او بود، ترجمه خود را از گلستان در سال ۱۸۰۶ منتشر کرد که «نخستین تلاش، نمونه‌ای از نثر متعالی است که به رغم لغزش‌ها و کاستی‌ها، هنوز می‌توان آن را با لذت خواند» (Archer, 2004: 14). البته گلدوین هیچ مقدمه‌ای بر ترجمه خود ننوشته است، اما بررسی دقیق دیباچه گلستان و گزیده‌ای از ترجمه انگلیسی گلستان نشان می‌دهد که گلدوین تا حد زیادی به متن اصلی گلستان وفادار مانده و کوشیده است تا ترجمه‌ای نزدیک به متن اصلی در اختیار خوانندگان انگلیسی بگذارد. آغاز ترجمه وی از دیباچه گلستان این است:

“Praise to the God of majesty and glory, whose service is the means of approach and to offer him grateful acknowledgments, insures an increase of bounty. Every breath when inhaled sustaineth life, and when respired it exhilarates the body; consequently every breathing includes two benefits, each of which demandeth a distinct acknowledgment.” (Gladwin, 1865: 93).

چنان که پیداست، گلدوین بسیار خود را به متن گلستان وفادار نشان می‌دهد و حتی می‌کوشد تا از سبک و طرز سعدی که نثری مسجع و شاعرانه دارد هم تقلید کند و ترجمه‌ای بسنده ارائه کند. هرچند آرچر معتقد است که گلدوین در ترجمه خود به جانب نثر گراییده است (Archer, 2004: 14). از این منظر به نظر می‌رسد که خوانندگان واقعی و مستتر انگلیسی، گلستان ترجمه‌شده را چنان دریافت نمی‌کنند که خوانندگان واقعی و مستتر فارسی درک و دریافت می‌کنند و لذت می‌برند. البته تفاوت میان نابرابری درک و دریافت دو گروه خوانندگان فارسی و انگلیسی فقط به برگردان ساخت و صورت گلستان مربوط نمی‌شود. طبیعی است که دو زبان از منظر ساخت و صورت، حتی اگر دو زبان فارسی و انگلیسی باشند که ریشه مشترک هندواروپایی دارند، از یکدیگر بازشناختنی هستند و هرچه مترجم بکوشد که این ساخت و صورت را به هم نزدیک کند، توفیق کمتری نصیب می‌برد. نابرابری اصلی میان درک و دریافت این دو گروه خواننده به تغییراتی است که گلدوین به برخی از ساختارهای زبان فارسی داده است تا در محتوای ارائه‌شده در این ساختارها در قالب مهذب‌تر، اخلاقی‌تر و پاکیزه‌تری در اختیار گروه خوانندگان انگلیسی قرار بگیرد.

در واقع برگردان مسائل تابو از جمله مشکلات سر راه گلدوین در برگردان پاره‌ای از حکایات گلستان برای خوانندگان انگلیسی‌زبان بود. برخلاف گروه خوانندگان فارسی‌زبان که این امکان را دارند تا حکایات گلستان را بدون سانسور و حذفیات بخوانند - بگذریم از اینکه فروغی در کلیات خود با حذف هزلیات و خبثیات سعدی، این امکان را از گروه خوانندگان فارسی سلب کرده است - گلدوین در مقام مترجم مستتر یا آرمانی انگلیسی کوشیده است تا گلستان را برای خوانندگانی آرمانی ترجمه کند که لابد تمایل نداشته‌اند این دسته حکایات گلستان را به‌ویژه در باب پنجم، به همان طریق صریح و بی‌پرده‌ای دریافت کنند که گروه خوانندگان فارسی دریافت می‌کنند. از این‌رو گلدوین می‌کوشد تا در فرایند ترجمه و بر اساس آنچه هنجارهای عملیاتی نامیده می‌شوند که یا چارچوبی‌اند یا متنی، برخی اقلام واژگانی تابو و نامطبوع برای خوانندگان آرمانی انگلیسی و به طریق اولی گروه خوانندگان زن آرمانی را یا تغییر دهد، یا تلطیف، یا به کل حذف کند. از این‌رو گلدوین می‌کوشد تا اشارات گلستان به مسائل تابو را به‌ویژه در

فصل پنجم، با تغییر شخصیت مذکر حکایت به شخصیت برده^۱ که جنسیت نامشخص دارد، تلطیف کند، اما به تمامی حذف نکند.

محض نمونه در حکایت اول، سلطان محمود چندین بنده^۱ صاحب‌جمال دارد که از اشاره‌ای که به ایاز می‌شود، پیداست این بندگان صاحب‌جمال هم باید مذکر باشند، اما گلدوین همه را با واژه Slave که بار معنایی خنثی دارد، جایگزین می‌کند. در حکایت دوم از همین باب نیز خواجه‌ای، بنده‌ای نادرالحسن دارد «که با وی به سبیل مودت و دیانت نظری داشت». گلدوین این عبارت را به «a very beautiful slave» برگردانده و در سراسر حکایت، اشارات به این شخص را با ضمائر مؤنث جایگزین کرده است:

خواجه با بنده پری‌رخسار چون درآمد به بازی و خنده
نه عجب کاو چو خواجه حکم کند؟ وین کشد بار ناز چون بنده

“When the master plays and laughs with his beautiful handmaid, what is the wonder if she coquets in her turn, and he bears the burden of her blandishments like a slave?” (Gladwin, 1865: 267).

در حکایت چهارم، پسری که با یکی از متعلمان در ارتباط است، در ترجمه گلدوین با «ای پسر» جایگزین شده، حال آنکه این پسر در اصل فرزند آن متعلم نیست: «... گفت ای پسر این سخن از دیگری پرس که آن نظر که مرا با توست، جز هنر نمی‌بینم»:

“O my son, require this of someone else, for the eyes with which I view you see nothing but virtues.” (Gladwin, 1865: 271).

گاه نیز پیشامد می‌کند که گلدوین در پرتو توجه به گروه خوانندگان انگلیسی، شخصیت مذکر را با مؤنث جابه‌جا می‌کند. برای نمونه در حکایت قاضی همدان در باب پنجم که با «نعل‌بند پسری سرخوش بود و نعل دلش در آتش. روزگاری در طلبش متلطف بود و پویان و مترصد و جویان و برحسب واقعه گویان»:

“They tell a story of a Cazy of Hamadan, that he was enamored with a farrier’s beautiful daughter to such a degree, that his heart was inflamed by his passion like a horse-shoe red hot in a forge. For a long time, he suffered great inquietude, and was running about after her in the manner which has been described.” (Gladwin, 1865: 290).

«قاضی همدان را حکایت کنند که با دختر زیبای نعل‌بندی سرخوش بود... و در پی دختر دلدار پویان...».

در اینجا چون گلدوین و بالتبع وی، راس و دیگر مترجمان که اشارات صریح به شاهدبازی با پسران را مطابق عرف و پسند گروه خوانندگان انگلیسی نمی‌دانند، به خود اجازه می‌دهند که به این تغییر و تبدیل‌ها در سطح واژگانی دست بزنند. البته ممکن است این تغییر و تبدیل‌ها در سطح خرد- ساختار، به‌ویژه اگر بسامد هم پیدا نکنند، بر کلان- ساختار متن اصلی بی‌تأثیر باشد. با این حال ممکن است بحث تحریف در مسائل فرهنگی را در پی آورند؛ زیرا برای نمونه، سعدی نویسنده خواسته است از این حکایت، به فسادهای موجود در دستگاه قضایی وقت اشاره کند. حال اگر جای پسر با دختر عوض شود، دیگر ارتباط قاضی با یک دختر ممکن است خیلی نامشروع جلوه نکند و دست بر قضا امر فرهنگی متعارفی هم باشد. هرچند در سنت اسلامی، ازدواج مرد با زن خالی از اشکال است، ممکن است قاضی را به سبب اینکه با دخترکی کم‌سن‌وسال سروسر دارد، اندکی شماتت کنند.

ترجمهٔ جیمز راس

البته فقط گلدوین نیست که برای رضایت خوانندگان انگلیسی‌زبان دست به تغییرات خرد- ساختاری می‌زند. جیمز راس^۱ (۱۷۵۹-۱۸۳۱م.) نیز بیش‌وکم به همان راه و شیوهٔ گلدوین عمل می‌کند و حتی نسبت به ترجمه نکردن یا حذف تابوها از ترجمه، سخت‌گیرتر عمل می‌کند. برخلاف گلدوین که مقدمه‌ای بر ترجمهٔ ننوشته است، راس می‌کوشد تا در مقدمهٔ ترجمهٔ خود، هم به راهکار ترجمه‌ای و هم به مشکلات ترجمهٔ گلدوین اشاره کند. راس معتقد است که آنچه کار ترجمه را مشکل می‌کند، انتقال سبک و طرز نویسندگان با حفظ جان‌مایه و وفاداری کامل است (Ross, 1890 : 40). بر همین اساس وی معتقد است که به دو شیوه می‌توان اثر یک نویسنده را به زبانی دیگر برگرداند: ترجمه^۲ و تقلید^۳. در ترجمه، مترجم به متن اصلی وفادار است، اما در تقلید،

1. J. Ross
2. Translation
3. Imitation

مترجم اقتباسی آزاد از متن اصلی ارئه می‌کند. از نظر راس، ترجمه برای آنکه موفق باشد، لازم است از سویی سادگی را کنار بگذارد و از دیگر سو، کورکورانه هم از متن اصلی تقلید نکند (Ross, 1890 : 44). از این نظر، راس ترجمه منشور را بر ترجمه مقفی یا آزاد ترجیح می‌دهد. در ادامه، راس به گروه خوانندگان ترجمه خود اشاره می‌کند: «از آنجا که هدف اصلی من کمک به دانش‌آموزان جوان کمپانی هند شرقی است، کوشیده‌ام تا آنجا که تعبيرات و اصطلاحات هر دو زبان فارسی و انگلیسی برمی‌تابد، ترجمه‌ای تحت‌اللفظی به دست بدهم» (Ross, 1890 : 41).

طرفه اینکه به نظر می‌رسد راس در مدت ۲۵ سال، پنج بار گلستان را در بازه‌های زمانی مختلف ترجمه کرده و دریافته است که برگردان‌ها، تفاوت چندانی با هم ندارند. دیگر اینکه راس، ترجمه را ترکیب‌بندی و نگارش مانند بیانگری در نقاشی می‌داند (Ross, 1890 : 42) و بر این باور است که ترجمه نهایی از گلستان، برآورد توجه به نگرش‌ها و بازخوردهای حاصل از متن اصلی فارسی است و از این نظر از ترجمه خود احساس رضایت می‌کند. در ادامه، راس به مسائل و مشکلات ترجمه گلستان اشاره می‌کند. نخستین مشکل، کاربرد وسیع واژگان و عبارات و جمله‌های عربی در متون فارسی است. راس می‌نویسد هرچند دو زبان عربی و فارسی به‌غایت از یکدیگر متمایزند، زبان فارسی به‌وفور از عبارات و واژگان عربی بهره می‌برد و برای نمونه به استفاده سعدی از عبارات عربی درهم‌تنیده در عبارات فارسی در دیباچه اشاره می‌کند. مشکل دیگر را ارجاعات مکرر متون فارسی از جمله گلستان به آیات و گزاره‌های قرآنی می‌داند. وی ابهام در وجه و زمان فعل‌های عربی را دیگر مشکل ترجمه معرفی می‌کند.

در عین حال راس نیز مثل گلدوین فقط با مشکلات برگردان در سطح خرد- ساختار روبه‌رو نبود که به برخی اشاره شد، بلکه با مشکل برگردان مسائل تابو نیز روبه‌رو بود. او ضمن اشاره به رواج تابو در میان نویسندگانی مانند سويفت^۱ و استرن^۲ می‌نویسد که فقط سعدی نیست که به این مسائل اشاره می‌کند؛ دیگر شاعران و اخلاق‌گرایان نیز نمونه‌هایی از تابوها را در آثار خود سراغ داده‌اند. وی اعتراف می‌کند که سعدی در گلستان، دامن نزاکت را از هرزگی‌های مبتذل پیراسته است (Ross, 1890: 26). راس

1. J. Swift
2. Stern

خاطر نشان می‌کند وقتی نسخه‌ای از ترجمه‌اش را به رویت گلدوین رسانده، از وی شنیده که او نیز در ترجمه تابوها، دست به تغییراتی زده و مثلاً شخصیت مذکر را با مؤنث جابه‌جا کرده، چنان‌که پیشتر نشان دادیم. از این رو راس نیز بسان گلدوین کوشیده است تا ترجمه‌ای مهذب‌تر و پاکیزه‌تر از حیث تابوها در اختیار گروه خوانندگان انگلیسی و به‌ویژه نوآموزان جوان کمپانی هند شرقی قرار دهد. بنابراین وی می‌کوشد از رهگذر هنجارهای عملیاتی به‌ویژه متنی، از ترجمه بسیاری از واژگان تابو در گلستان چشم‌پوشی کند. برای نمونه حکایت بیستم از باب اول را که پادشاهی مست در دل، هوای کنیزک چینی می‌کند، گلدوین به‌تمامی ترجمه کرده، اما راس بخشی از آن را ترجمه نکرده است:

«یکی را از ملوک کنیزکی چینی آوردند. خواست تا در حالت مستی با وی جمع آید
کنیزک ممانعت کرد. ملک در خشم رفت...»

*They took a damsel of China to a king. In a state of
intoxication....and passion (Ross, 1890: 123).*

در حکایت ۲۱ از باب دوم که درباره شخصی است که تیزی می‌دهد، هم گلدوین و هم راس، از خیر ترجمه آن گذشته‌اند. راس توضیح می‌دهد هرچند این حکایت اصیل است و در نسخه کلکته هم آمده، مستهجن بوده و ارزش ترجمه نداشته است. با این حال جان پلاتس^۱ (۱۹۰۱)، آن را ترجمه کرده است. همچنین راس نیز بسان گلدوین، پسر نعل‌بند در حکایت قاضی همدان را به دختر برگردانده است. از آن گذشته بیت آخر از حکایت دوم باب پنجم و بیت آخر از پند ۸۰ از باب هفتم را ترجمه نکرده است. راس که از این حذفیات چندان دل‌خوش نیست، در توجیه این حذفیات در راستای طبع و پسند گروه خوانندگان انگلیسی‌زبان می‌افزاید: «کوشیده‌ام در برگردان گلستان تا آنجا که ادب عمومی اجازه می‌دهد، در متن اصلی دست نبرم تا دانشجویان سرخورده نشوند». راس ادامه می‌دهد: «ساده‌دلی و بی‌پردگی، شیوه متعارف نویسندگان شرقی است که نمونه‌های آن نیز گاه در عهد عتیق دیده می‌شود. امید است خواننده از صراحت کلام من بگذرد» (Ross, 1890: 27).

ترجمه فرانسوی ایستوک

تقریباً سه دهه پس از برگردان راس از گلستان (۱۸۳۲)، فرانسویس ایتسویک (۱۸۱۴-۱۸۸۳)، ترجمه‌ای دیگری از گلستان ارائه (۱۸۵۲) و سه دهه بعد، ویراست دوم آن را منتشر کرد (۱۸۸۰). ایتسویک که در هند خدمت کرده بود و در زبان‌های شرقی تخصص داشت و در ۱۸۴۵ به استادی زبان هندوستانی در کالج هیلی‌بری نائل آمده بود، در مقدمه ترجمه می‌نویسد: «هیچ اثر اروپایی در جهان غرب به پایه گلستان نمی‌رسید... و زمانی نگارش یافت که اروپا دست‌کم در تاریکی مطلق فرورفته بود» (Eastwick, 1880: 8). ایتسویک پس از اشاره به ویژگی‌های سبکی و ادبی گلستان و ضمن ذکر این ضرب‌المثلی شرقی که «هر لفظ سعدی/ هفتاد و دو معنی» دارد (Eastwick, 1880: 17) معتقد است که هنوز این امکان میسر است که هفتاد ترجمه دیگر از آثار سعدی به دست داد. در عین حال ادعا می‌کند که ترجمه وی از گلستان، اولین ترجمه به نثر و نظم از این اثر است (Eastwick, 1880: 17) و ضمن نقل گفته‌ای از جیمز راس می‌نویسد که اگر ترجمه آثار یونانی و رومی به نظم سخت است، سخت‌تر از آن، ترجمه آثار عربی و فارسی به نظم است (Eastwick, 1880: 17). وی اعتراف می‌کند تا چه اندازه در برگردان گلستان از متن اصلی فاصله گرفته، اما در برابر به صرافت افتاده که سجع و نظم متن اصلی را در انگلیسی بازآفرینی کند (Eastwick, 1880: 17). در نهایت هم گفته که عبارات عربی را به صورت ایتالیک آورده و عبارات توضیحی و تفسیری خودش را داخل کروشه قرار داده است (Eastwick, 1880: 18).

ترجمه جان پلاتس

برخلاف آنچه گلدوین و راس و ایتسویک انجام می‌دهند، یعنی در راستای جلب رضایت گروه خوانندگان انگلیسی دست به برخی تغییرات و حذفیات و جابه‌جایی تابوها از رهگذر هنجارهای عملیاتی می‌زنند، جان پلاتس می‌کوشد تا تمام تابوها را چنان‌که در گلستان فارسی آمده است، ترجمه کند. برای نمونه، تمام واژگان ناظر به شخصیت‌های مذکر را که گلدوین و راس و ایتسویک با شخصیت‌های مؤنث جابه‌جا کرده بودند، دوباره به شخصیت‌های مذکر برگرداند. برای نمونه در حکایت چهارم از باب

پنجم، معشوقی را که آهسته با عاشق دلباخته سخن می‌گوید، به «پسری دلربا که در نهان با عاشق دلباخته» سخن می‌گوید، برمی‌گرداند. یا در حکایت ۲۱ از همین باب، دل در گرو داشتن جوانی پاکباز با دختری در زیبایی بی‌همتا، به «مرد جوانی که دل در گرو پسری دلربا دارد» ترجمه شده است. با این حال گاه نیز پلاتس ترجیح می‌دهد که صراحت بیان سعدی در حکایت را با عبارات لاتین جبران کند. برای نمونه، حکایت هشتم از باب ششم. از آن گذشته برخلاف جیمز راس که ترجیح داده صراحت بیان سعدی را مثلاً در حکایت نهم از باب ششم عیناً بازآفرینی کند، پلاتس ترجیح داده است ابیاتی را به لاتین برگرداند. همچنین ترجیح داده است حکایت دوم از باب ششم را نیز به لاتین برگرداند. از این‌رو در مجموع پلاتس ترجیح می‌دهد که در فرایند هنجارهای عملیاتی به جای حذف یا جابه‌جایی تابوها، یا آنها را عیناً ترجمه کند یا به لاتین برگرداند.

ترجمه ادوارد ریپهاتسک

اگر گلدوین و راس و ایتسویک ترجیح می‌دادند که مسائل تابو را جابه‌جا و تلطیف یا حذف کنند و جان پلاتس ترجیح می‌داد تابوها را عیناً برگرداند یا به لاتین ترجمه کند، مترجم بعدی گلستان یعنی ادوارد ریپهاتسک، این فرصت را یافت که در پرتو آزادی‌هایی که در جامعه دوباره تابوها ایجاد شده بود و وسعت نگاه خوانندگان، گلستان و بهارستان جامی را به انگلیسی برگرداند که به گفته آرچر، به متن اصلی وفادار باشند و از کنار هیچ نکته‌ای به اکراه نگذرند و روشن و ساده و مهم‌تر از همه از آغاز تا پایان به زبان انگلیسی باشند. ریپهاتسک در مقدمه ترجمه از جمله دلائل اینکه چرا پس از انتشار این‌همه برگردان انگلیسی از گلستان، دوباره دست به ترجمه زده، گفته که خواسته است آن را برای گروه خوانندگانی ترجمه کند که می‌خواهند به ترجمه‌ای وفادار به متن اصلی دسترسی یابند. از این سخن پیداست که ریپهاتسک برخلاف گلدوین و راس و ایتسویک و پلاتس، کوشیده است تا گلستان را آنچنان که هست، در دسترس خوانندگان انگلیسی‌زبان قرار دهد. از این‌رو به نظر می‌رسد که راهبرد کلی ترجمه او نیز ترجمه‌ای عمدتاً وفادار به متن اصلی باشد تا به زبان انگلیسی.

ریپهاتسک معتقد است که برگردان‌های پیشین گلستان بیش از اندازه مهذب و

پاک‌سازی شده هستند. اما در ترجمه خود، ضمن سازگاری تا حد امکان با زبان انگلیسی آزاد، کوشیده است تا همه عبارات و بخش‌های تابو را هم به انگلیسی بازگرداند. مقایسه‌ای کلی میان نمونه قطعاتی برگزیده از گلستان با ترجمه ریهاتسک و مترجمان پیشین نشان می‌دهد که وی هیچ‌یک از تابوها را نه حذف، نه تلطیف و نه جابه‌جا کرده، و نه به لاتین برگردانده، بلکه همه تابوها را بسان متن اصلی ترجمه کرده است (برای نمونه، بنگرید به نمونه حکایاتی که در اینجا ذکر شدند در ترجمه ریهاتسک).

دیگر ترجمه‌های اروپایی گلستان

در ارتباط با دیگر ترجمه‌های فرانسوی و آلمانی و لاتینی گلستان نیز چنان که بهزاد (۱۹۷۰) این سه ترجمه را از منظر ترجمه تابوها مقایسه کرده، همین راهکارهای ترجمه‌های انگلیسی دست اندرکار است. برای نمونه برانکافورته می‌نویسد که دوره^۱ از ۲۱ حکایت باب پنجم که درباره عشق است، فقط پنج حکایت را ترجمه کرده است. یک حکایت درباره علاقه سلطان به بنده خود [که احتمال می‌رود داستان سلطان محمود و ایاز باشد] و دو داستان دیگر درباره عشق به زن که در یکی، دوره کلمه «دوست» را با «بانو» جابه‌جا می‌کند (Brancaforte, 2017: 468). اولئاریوس^۲ نیز همین راهکار را اتخاذ می‌کند و در مقدمه خاطر نشان می‌کند که کلمه «جوان» را با کلمات «دختر»، «عاشق»، «شخص» یا «انسان» جابه‌جا کرده است «تا خیلی خاطر جوانانی که این کتاب را می‌خوانند، نیازارد» (Brancaforte, 2017: 468). طرفه اینکه اولئاریوس می‌نویسد: «بیان این مسائل برای آلمانی‌ها که نسبت به این مسائل غریبه هستند، در مقایسه با ایرانیان، کاری نامطبوع‌تر است» (Brancaforte, 2017: Footnote). ژانتیوس^۳ نیز می‌کوشد این واژگان تابو را با معادل‌های لاتین جایگزین کند (Brancaforte, 2017: 469).

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله این بود که نشان دهد چگونه مترجمان انگلیسی گلستان در جامعه

1. du Reye
2. Oelarius
3. Jantius

سده نوزدهم، تابوها را از رهگذر هنجارهای ترجمه‌ای به پذیره جامعه خوانندگان انگلیسی‌زبان درآورده‌اند. با این حال بررسی پذیرفتگی تا نپذیرفتگی نویسندگان و آثار فرهنگ مبدأ در مقصد، به همین سادگی نیست که در ظاهر امر نشان می‌دهد و پای چند مسئله مهم در میان است که تعیین جایگاه دقیق نویسندگان مبدأ در فرهنگ جامعه مقصد را با دشواری روبه‌رو می‌کند.

برگردان ریپاتسک از گلستان و بهارستان با جایگزینی زبان انگلیسی به جای زبان فارسی در هندوستان هم‌زمان می‌گردد و پیداست چاپ تماماً انگلیسی ترجمه‌ها بدون زبان فارسی که در زمان راس و ایستویک و پلاتس مرسوم بود، رواج یافت. به نظر می‌رسد تا زمان ترجمه ریپاتسک از بهارستان در ۱۸۸۶ و گلستان در ۱۸۸۷، سنت ادبی انگلستان با بسیاری از آثار فارسی آشنا شده باشد؛ چه در همین سال‌هاست که فیتز جرالده^۱، رباعیات خیام را به انگلیسی برمی‌گرداند و میل و گرایش به شعر و شاعران ایرانی در میان ادیبان و ادب‌دوستان انگلیسی از جمله لرد تینیسون^۲، دوچندان پررنگ می‌شود و حتی تینیسون، اشعاری را به تاسی از شعر ایرانی می‌سراید یا حتی مقاله‌ای را درباره شعر فارسی می‌نویسد.

در واقع تا پایان سده بیستم، بسیاری از آثار ایرانی به زبان‌های فرانسوی و آلمانی و انگلیسی، از میان دیگر زبان‌ها ترجمه شده است. برای نمونه ژول مول^۳، ترجمه‌ای کامل از شاهنامه فردوسی را به فرانسوی ارائه کرده است که متقابلاً بر متیو آرنولد^۴ تأثیر می‌گذارد و آرنولد منظومه سهراب و رستم را می‌سراید. دیوان حافظ دست‌کم چند بار به انگلیسی ترجمه شده است. آثار جامی از جمله بهارستان و سلامان و ابسال و یوسف و زلیخا به انگلیسی ترجمه شده‌اند. آثار نظامی به انگلیسی ترجمه شده است. مولانا سخت با اقبال روبه‌رو شده است؛ خیام چندین و چندبار به انگلیسی ترجمه شده است. بوستان و گلستان که دیگر جای خود دارند.

در مجموع نتایج نشان می‌دهد که گلدوین و راس و ایتسویک ترجیح می‌دهند مسائل تابو را جابه‌جا و تلطیف یا حذف کنند و پلاتس ترجیح می‌دهد که تابوها را عیناً

1. Fitzgerald
2. Tyennyson
3. J.Moll
4. M. Arnold

برگرداند یا به لاتین ترجمه کند. ریپهاتسک برخلاف دیگر مترجمان می‌کوشد تا تابوها را نه حذف، نه تلطیف و نه جابه‌جا کند و نه به لاتین برگرداند، بلکه همه تابوها را بسان متن اصلی ترجمه کند و از رهگذر راهبرد بسندگی و وفاداری به متن اصلی، گلستان را آنچنان که هست، در دسترس خوانندگان انگلیسی‌زبان قرار دهد؛ زیرا معتقد است که برگردان‌های پیشین گلستان بیش از اندازه مهذب و پاک‌سازی شده‌اند.

با این حال، توصیه‌های این پژوهش این است که توجه به حضور زبان و ادبیات فارسی در دیگر فرهنگ‌ها، نیاز به بررسی همه‌جانبه‌تر و دقیق‌تر دارد. در اینجا چند پرسش مهم به‌عنوان گوشه‌ای از چشم‌انداز تحقیق، معطوف به آینده بیان می‌شود: چگونه می‌توان با اتکا به برگردان آثار فارسی، شواهد و قرائنی متنی برای مثلاً سازگاری متون فارسی با روح زمانه‌های مختلف اروپایی دست‌وپا کرد؟ نویسندگان اروپایی، چگونه و با چه کیفیت از آثار فارسی، تقلید یا اقتباس کرده‌اند؟ سعدی به جز در انگلستان، در سایر کشورها از جمله آمریکا نیز پذیرفته‌شده است. حضور سعدی در آمریکا چگونه بوده است؟ (نویسنده قصد دارد در مجالی دیگر به این موضوع بپردازد) و پرسش‌های بی‌شمار دیگر.

منابع

آرچر، جی. دبلیو (۱۳۸۳) پیشگفتار، ترجمه ادوارد رهاتسک، در کتاب دوزبانۀ گلستان و بوستان سعدی، ترجمه ادوارد رهاتسک و و جی. ام (صص. ۱۳-۵۵. ویکنز)، به کوشش هوشنگ رهنما، تهران، هرمس.

بداغی، ذبیح‌الله (۱۳۶۸) گلستان فارسی، فارسی انگلیسی، تهران، فجر اسلام.
حری، ابوالفضل (۱۳۹۸) نقش ادبیات داستانی ترجمه‌شده در نظام‌گان ادبی فارسی، نامه فرهنگستان، ۱۸ (۱)، صص ۲۱-۴۲.

----- (۱۴۰۱) برآمدن سنت ادبی پیشا-مشروطه از رهگذر نظام‌گان، مطالعات زبان و ترجمه، ۵۶ (۲)، صص ۱۷۸-۲۱۴.

ذوالفقاری، حسن و سیده زیبا بهروز (۱۳۹۹) «شناخت الگوواره‌های فرهنگی و ادبی غالب در ترجمه‌های گلستان سعدی»، تحلیل تطبیقی سه ترجمه از راس، رهاتسک و دوفرمری، فنون ادبی، سال اول، شماره ۱۲، صص ۱۶۷-۱۸۴.

Doi,10.22108/liar.2020.123687.1880.

ریهاتسک، ادوارد (۱۳۸۳) گلستان، به کوشش هوشنگ رهنما، تهران، هرمس.
زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹) حدیث خوش سعدی، تهران، سخن.
شاتلورت و کاوی (۱۳۸۵) فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه، ترجمه فرزانه فرحزاد و دیگران، تهران، یلدا قلم.
گلدوین، فرانسیس و ادوارد ریهاتسک (۱۳۸۴) برگردان انگلیسی گلستان، به کوشش محمود حکیمی، تهران، قلم.
ویکنز، جی. ام. (۱۳۸۳) بوستان، به کوشش هوشنگ رهنما، تهران، هرمس.

Archer, J. W. (2004) Introduction, In *Golestan and Bustan of Saadi*, Bilingual edition, Translated by Edward Rehatsek and J.M. Wynne (pp. 13-55) Edited by Houshang Rahnama, Tehran, Hermes.

Badaghi, Zabihollah (1989) *Golestan Farsi, Farsi-English*, Tehran, Fajr-e-Islam.

Baker, Mona (2000) 'Towards a Methodology for Investigating the Style of a Literary Translator', *Target* (2), pp. 241-266.

Brancaforte, Elio (2017) "Persian Words of Wisdom Travel to the West, Seventeenth-Century European Translations of Sa'di's *Gulistan*." *Daphnis* 45 (2017), pp. 450-72.

Eastwick, Edward B (1880) *The Gulistan or Rose-Garden*. London.

Even-Zohar, Itamar (1978) *Papers in Historical Poetics*, Tel Aviv, Tel Aviv University.

Gladwin, F., & Rehatsek, E. (2005) *English translation of Golestan*, Edited by Mahmood Hakimi, Tehran, Ghalem.

Gladwin, Francis (1865) *The Gulistan or Rose Garden*. Boston: Tickner & Fields.

- Horri, Abolfazl. (2019) The Role of Translated Fiction in the Persian Literary Polysystem. *Academy Journal*, 18(1), 21-42.
- Horri, Abolfazl. (2022) The Emergence of Pre-Constitutional Literary Tradition through the Literary Polysystem. *Journal of Language and Translation Studies*, 56(2), 178-214.
- Munday, Jeremy (2018) *Introducing Translation Studies: Theories and Applications*. London: Routledge.
- Nakisaei, Niloofar, Nemati, Azadeh, Mirza Suzani, Samad (2021) A Comparative Study of Transposition in English Translations of *Gulistan* of Saadi, A Case Study of Thackston's and Rehatsek's Translation, *Journal of Language and Translation*, 11(1), pp. 77-89.
- Rehatsek, E. (2004) *Golestan*, Edited by Houshang Rahnama, Tehran, Hermes.
- Ross, James (1890) *Sadi gulistan or Flower-Garden*. London: Walter Scot, LTD.
- Shuttleworth, M., & Cowie, M. (2011) *Dictionary of Translation Studies*, Translated by Farzaneh Farhazad, Gholamreza Tajvidi, and Mozdek Bolouri, Tehran, Yalda Qalam.
- Toury, Gideon (1981) 'Translated Literature, System, Norms, Performance, Toward a TT-oriented Approach to Literary Translation,' *Poetics Today*.
- Wickens, J.M. (2004) *Bustan*, Edited by Houshang Rahnama, Tehran, Hermes.
- Yousefi, Sarah (2017) Translation of Cultural Specific Items, A Case Study of *Gulistan* of Saadi, *Journal of Applied Linguistics and Language Research*, 4(5), pp. 62-75.
- Zarrinkoub, Abdolhoseyn (2000) *Hadeeth-e-Khosh-e-Saadi*, Tehran, Sokhan.
- Zolfaghari, Hasan., & Behrouz, Seyyedeh Ziba (2021) Recognizing cultural and literary patterns prevalent in translations of Saadi's *Golestan*, A comparative analysis of three translations by Rass, Rehatsek, and Doformery, *Fanon-e-Adabi*, 12(1), pp. 167-184. doi, 10.22108/liar.2020.123687.1880.